

گفتار دوم

حکمت اشراق در ایران زمین در سده دوازدهم میلادی

ترجمه: آقای سید ضیاء الدین دهشیری

بسیار جای تأسف است که تا به امروز تعداد ناچیزی از دانشمندان معروف بفلسفه خاور شناس مردم مغرب زمین معرفی شده‌اند، این دانشمندان در حقیقت یا فیلسوف بوده‌اند و یا خاور شناس و بندرت کسی از اینان را توان یافت که مستجمع هر دو صفت مزبور باشد. نخستین نتیجه وضع مذکور اینست که مبادلات علمی عصر که از روی کمال حسن نیت بین شرق و غرب انجام میپذیرد، در واقع مبادله یک جهت میباشند. نتیجه ثانی اینکه اگر چه در نظر متعلمین جوان فلسفه در مغرب زمین تصور قرآن سیزدهم و یاشانزدهم و هیجدهم اساسی متعدد و مکاتب اعجاز آمیزی را مجسم میسازد، در عوض باید از این امر بیم داشت که متعلم نام برده، وقتی فی المثل در باب شأن و مقام قرن دوازدهم، در ایران زمین از نظر تاریخ فلسفه و معنویت، سؤالی پیش آید، کمیتش لنگ و ادراکش قاصر بماند.

مع الوصف معرفت روحانی و فلسفه معنوی ایران در آستانه تهاجم مغول واجه غنائی بیکران و تنوعی عظیم است. در اقصی نقاط خاوری ایران، در خوارزم، مشرب تصوف در ظل هدایت و عنایت مقتدای بزرگ طریقت - شیخ نجم الدین کبری - راهی نوین در پیش گرفته، بغور و تأمل در مباحث عرفان نظری پرداخته بود. همین امر موجب شد که عارف مذکور از سایر زهاد و مرتاضان قرون اولیه اسلامی که نام صوفی در خود نهاده بودند، متمیز و ممتاز گردد. در خراسان، در نیشابور، شاعر گرانمایه، فریدالدین محمد عطار، بتدوین اشعار جزیل و جلیل عرفانی خود بزبان پارسی اشتغال میورزد، در شمال باختری ایران، مذهب اسماعیلیه در الموت (هزار و صد و شصت و چهار میلادی)، رستاخیزی عظیم و قیامتی کبری یعنی ظهور اسلام روحانی محض را اعلام میدارد. در جنوب باختری ایران، در خطه فارس روزبهان بقلی شیراز

بتحلیل و تجزیه دقیق و مدقّقانه عشق میپزدازد و عشق زمینی و انسانی در این تحلیل و معرفه النفس مقامی بعنوان تمرین مقدماتی عشق ربّانی احراز میکند ، و مقدمه‌ای ضروری برای عشق عرفانی میشود . بالاخره شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی با کمال شهامت و بیباکی بطرح نقشه‌ای میپزدازد : یعنی مشارب و مذاهب ایران کهن و قبل از اسلام را حیات جدید میبخشد و فلسفه ابن سینا را در طریق نوین راه سپر میسازد : بدین طریق که در زمره مسائل فلسفی و حکمی اسلامی و میراث فلسفی بونان در اسلام ، فلسفه ایران باستان تجدید حیات مینماید و نتایج این تجدید حیات ، حتی در افکار و آثار متفکرین بزرگ ایرانی عصر ما ، محسوس و مشهود میگردد .

برای تعیین محل و مکان این مجاهدت بی نظیر خواهیم کوشید بسه مسئله زیر

برسبیل ایجاز پاسخ بدهم : سهروردی که بوده است ؟ سهروردی چه خواسته

است ؟ سهروردی چه تأثیر و نفوذی بخشیده است ؟ سیمای سهروردی در نظر ما

بعموم جذبات جوانی متجلی است . زیرا سر نوشت غم‌انگیز و اسف بارش او را در عنفوان

شباب از مقاصد وی که مولود شور و الهام او بوده دور میسازد . سهروردی در سال

۱۱۵۳ در ولایت جبال ، در سرزمین قدیم ماد ، در شمال باختری ایران ، قدم بعالم

وجود نهاد و اگر صحیح‌تر بگوئیم ، همانطور که از نام او مستفاد میگردد ، در شهر

کوچک «سهرورد» بجهان دیده گشود . این شهر در عهد هجوم مغول ویران گردید

و ی در مطلع شباب در شهر مراغه ، در آذربایجان ، بتعلم و تحمیل فضائل پرداخت و

پس بحسب اصفهان ، مرکز ایران ، عازم گشت و در همانجا بود که باسنت زنده و

پاینده مکتب ابن سینا مواجه گردید ، از آن پس سالیانی چند در جنوب خاوری

آناتولی ۱ عمر بسر برد و در آنجا مورد حسن استقبال و اقبال اسیران متعدد سلجوقی

روم قرار گرفت . آخر الامر بسوریه ، به حلب رفت ، و دیگر از آنجا رجعت ننمود .

بحقیقت در آن دیار تعصب مجتهدین قشری او را مورد ایذاء قرار داد ، قشریون او را

بخاطر یک نکته اصولی و اساسی مورد حمله قرار دادند و آن نکته اینکه : آیا محمد

رسول الله خاتم النبیین هست ، یا نه ؟ باری بعقیده یک نفر صوفی و بخصوص بزعم

سهروردی معراج آسمانی پیغمبر مرحله نخستین و مثل اولای همان سیر و سلوک

روحانی است که هر یک از عارفان باید سهم خود بدان پردازند تا بنوبت خود به مقام خاتمیت انبیاء مفتخر گردند. مجتهدین قشری و متعصب بدین طریق در نزد صلاح الدین ایوبی، پیشوای مجاهدین صلیبی. پیروز آمدند، هیچ امری و حتی روابط مودت آمیز فرزند صلاح الدین، الملک الظاهر، حاکم حلب نتوانست سهروردی را از هلاک نجات بخشد و وی بنحوی اسرار آمیز در ۲۹ ژوئیه ۱۱۹۱ میلادی در قلعه حلب رحلت فرمود، در این هنگام تازه قدم بسی و هشتمین مرحله عمر خود نهاده بود. سهروردی علی العموم در نزد صاحبان تراجم احوال، ملقب بشیخ مقتول است و اتباع و اشیاع او خوشتر دارند وی را «شیخ شهید» بخوانند.

گرچه عمرش بس کوتاه بود، آثار و مصنفات معتناهی از او برجای مانده است، این آثار مشتمل بر رسائل تعلیماتی بزبان عربی و نیز جزواتی بزبان فارسی و بخصوص متضمن یک دوره کامل از حکایات کوتاه عرفانی است که سرگذشت و حدیث معنوی نفس خود را در طی آن آهنگ موزون بخشیده و بصورت رمان درآورده است و خود خلاق و مبدع این نوع ادب میباشد.

عناوین این مصنفات نیز خود اللهم بخش و برای مؤمنین بطریقت عشق کتاب فهارس بشماربیرود؛ نظیر «قصه الغر بة الغریبه» و «رسالة عقل سرخ»، مصنف به ابداع و خلق تمائیل در این آثار توفیق یافته و در قالب صور تمثیلی مفهوم و معنی سیر و سلوک باطنی و روحی خود را مضمّن نموده است. بدین طریق دوره حکایات و قصص عرفانی بهترین سرآغاز و دیباچه آثار او است.

سهروردی مبحث و موضوعی را که در مصنفات مزبور دنبال نموده، بارها با کلمات صراحت و وضوح بیان داشته است: بر سبیل مثال وی اعلام میدارد که: «من خواستم مشرب و مذهب حکمای باستان ایران را در باب نور و ظلمت، در آثارم حیات جدید عطا کنم و بار دیگر زنده سازم و در این طریق بهترین مقتدایان و پیشروانی نداشته‌ام». همین مقصد و مقصود او را بجانب ایجاد تحول و انقلابی در عالم معنویت ایران هدایت نمود، بدین معنی که در نظر او و در پرتو مساعی او فلسفه و عرفان از آن پس از یکدیگر انفکاک ناپذیر گشتند؛ فلسفه‌ای که با سیر و سلوک روحانی و ماوراء طبیعت توأم نباشد و با خاسه و جذبه نپیوندد عملی لغو و کرداری عبث میباشد، سیر و سلوک

عرفانی اگر متکی و مبتنی بر مکتسبات فلسفی نباشد، بی اساس و بنیاد است. این امر موجب گردید که شیخ مباحث اصولی فلسفه مشاء را که روح و جوهره اش باچنان آئین بطور یقین و صریح توافق نداشت، منهدم سازد. آنچه را فلاسفه و حکماء در طی اصطلاحات و عبارات «وجود» و «عدم» بیان میکردند سه-روردی با اصطلاحات «نور» و «ظلمت» بیان نموده است و از آن هنگام حتی ماهیت و هیئت ماوراء الطبیعه بجانب سیر و سلوک و اشراق و مکاشفه رهنمون گردیده است.

تصنیف عمده و اساسی که سه-روردی در آن مشرب خاص خود را مدون ساخته و آن را بر اثر الهامات آئی و طبق روایت خودش در روزی خارق العاده ابداع نموده، تحت عنوان حکمة الاشراق معروف است. مقصود از «حکمت» بطور صریح و صحیح همان فلسفه نیست، بلکه عبارت از «خرد» و «تصوف و عرفان» بمفهوم لغوی کلمه میباشد. «اشراق» بمعنی نور باران شدن و تابش و لمعان، ولی از نظر ارباب فن بمعنی نور مشرقی و فروغ مطلع فجر و شعشعه و جلال بامدادی خورشید بهنگام طلوع است. این عقیده بدین طریق واجد دو مفهوم و بدلول است:

اول: عرفان و تصوف شرقی، زیرا متعلق بشرق میباشد و دیگری اشراقی و مشرقی بدانجهت که مظهر لمعان و تابش و الهام است، زیرا مفهوم مشرق بذاته واجد دو وجهه میباشد. از نظر معنوی و روحانی بمعنی اشراق و نور باران شدن روح و ضمیر و نوعی معرفت است و از بعضی لحاظ شبیه به «بامداد» و مطلع رستاخیز روح میباشد. از نظر مکان و زمان و جغرافیا بمعنی کشور ایران و حکمای باستان ایران میباشد، زیرا این حکماء و عقلاء بنحو اعلی و اکمل خازن خزائن حکمت عرفانی بوده اند و بدین ترتیب سراسر قاموس فنی حکمای آنان بخلعت حیات نوین آراسته شده است.

عموم عوالم ضماثر و سرائر و بالجملة اشباح و اجرام روحانی جزئی از اجزاء عالم اشراق و نور هستند.

عالم اجسام و اجرام مادی متعلق بجهان اظلام و تیرگی مطلق و لیالی محض میباشد. در اینجا دیگر وجود جسم و طبیعت غیر مقدور و محتج است و بجای آن عالم موجودات و کائنات نورانی که در یک لحظه جمیع این ظلمات را منجلی و مرتفع

میسازد، متمکن گردیده است. معرفت بیک «نوع» طبیعی، مفهومی بجز شناختن ملک و فرشته آن «نوع» ندارد. اتحاد و اتصال آئین افلاطونیان و معرفه الملانک کیش «زراتشتر» بدین طریق خود بخود و من غیر قصد انجام میپذیرد، قاطبه صور ملانک مقرب دین زردشت در اصول تکوین از نظر سه-روردی متظاهر گشته است.

مبدأ و منشأ این عالم نور که عرصه جولان مشرب نو افلاطونی زرتشتی است، بطور قطع همان امری است که بنحو خاص و مختص در اصطلاح «خره» بنا بر آئین مزدیسنا منظوی و مندرج میباشد:

یعنی همان نور عظمت و جلالی که در پیرامون کائنات و اشیاء متعلق بجهان نور و اشراق و بگرد مخلوقات و مکونات اهورا مزدا هاله فکنده است. همین نور است که منشأ و منبع «تصوف و عرفان شرقی» میباشد و این سینا از آن جهت که از این منشأ و اصل بی خبر بود نتوانست مقصود و منظور خاص خود را در تدوین «حکمه المشرقیه» بسر منزل توفیق برساند. در عوض آنکس که بدین منشأ و مبدأ واقف گردید، دانست که بر چه طریق میتوان از زندان ظلمات مستخلص گشت. سراسر حکمت و فلسفه شیخ شهاب الدین بیک امر و حقیقت روحانی و معنوی منجر میگردد و آن امر اینست که سبقت و فضیلت خلسه آسیران استخلاص از زندان اظلام میباشد، و بهمین سبب صور پر عظمتی که بر مشرب اشراق حکم روا است متعلق بحکما و عقلائی معتقد بخلسه و انجذاب نظیر هرمس، فلوتن، (که اخیراً او را با افلاطون اشتباه میکنند) و زردشت پیغمبر (یعنی زراتشتر) و پادشاه کیخسرو میباشد. اتحاد افلاطون و زردشت را یعنی اقتران اعجاز انگیزی را که در مطلع رنسانس در باختر زمین در نزد «ژمیت» پله تون، فیلسوف روم شرقی، جلوه گر است، باید صفت متمیزه حکمت ایرانی در قرن دوازدهم بشمار آورد.

برای جواب دادن بمسئله سوم در باب اینکه: «طرح عظیم سه-روردی چه تأثیر و چه انعکاسی بخشیده است؟» باید بیان سراسر تاریخ حکمت در ایران پردازیم. ولی تنها بذکر این نکته قناعت میکنیم که مقتدیان و مفسرین در طی قرون و اعصار

برای خود مدارجی ایجاد کرده اند . حکمت و فلسفه سهروردی بخصوص دورانسی باعلی درجه ثمر بخش، در عصر تجدید حیات فلسفی معاصر صفویه، بخود دیده است . این حکمت حتی محافل و جوامع زرتشتی را تحت سیطره و نفوذ قرار داده و بحق عنوان ملک طلق آنان یافته و بالاتر از آن در عهد ساطقه قاجار موجب پیدایش مصنفات بزرگتری گردیده و در عصر ما نیز هنوز از نعمت حیات برخوردار میباشد . خلاصه کلام : این فلسفه سراسر عالم معنویت ایرانی را بخاتم خود مختوم و بنشان خود موشح ساخته و بسا تواند بود که هنوز هم اسم اعظم و رمز رستاخیز های پیش بینی ناشدنی را در خود مضمون نهفته داشته باشد . مجاهدات سهروردی در امر صیانت وجدان و ادراک ایرانی عامل قطعی بشمار است و این وجدان و وقوف در ضمن یک حدیث و یک سنت خارق العاده بیان میشود و در آنجا کلام ذیل به پیغمبر اسلام مننسب میباشد که فرمود : « هر گز با عبارات خصمانه از زردشتیان سخن مگوئید زیرا زردشت پیغمبری بود که از جانب پروردگار عشق و محبت بایران نزول و هبوط نموده بود »

از خداوند مسائل داریم که اینگونه کلمات از پیغمبر اسلام باشد و معبد آتش ، آتشکده مذهب کهن زردشت ، مثل و مظهر مذهب عشق و محبتی باشد که در عهد اسلام از جانب صوفیان که با تضادها و اختلافات عقائد سر و کاری ندارند و جنگ هفتاد و دو ملت همرا عذر نهاده اند ، ابراز گشته است ، و شاید همین امر بحقیقت رمز تاریخ مذهبی ایران پس از ظهور اسلام باشد .